

IV - برخی مسائل پراتیک و پراتیک اجتماعی

- نکاتی درباره پراتیک
- تئوری و پراتیک
- همه ای درباره رهبری، سازماندهی و مبارزه اجتماعی
- یادداشت‌هایی درباره انضباط، اوجسته، فرماندهی
- فراز و نشیب پیکار

نگاتی دربارهٔ پراتیک

زمینه یک دانش نو - کردارشناسی

هدف نگارنده از این یادداشت تکرار تئزهای شناخته شده مارکسیستی درباره پراتیک نیست و در صحت آنها نیز تردیدی ندارد. بجز مارکس و انگلس که به پراتیک با نظر فلسفی وسیع تری نگرستند، در آثار بعدی تئوسوفین های مارکسیستی مسئله پراتیک بیشتر از جهت صحت شناخت (گنوسولوژی) مطرح شده است. ضرورت و ارزشمندی پژوهشهایی که در این زمینه انجام گرفته است مورد انکار نیست ولی پراتیک انسان دارای چندان عرصه تا "نیرو و چنان اشکال بروز سپیدی است که نمیتوان تنها آنرا بمسئله شناخت مربوط ساخت. نگارنده بر آنست که باید قانعندی پروسه پراتیک بمشابه یک پیوندگاه بین عین و ذهن، نوعی پُل بین عین و ذهن و اشکال مختلف پراتیک اجتماعی و اجزاء و مقولات آن موضوع دانش جداگانه ای قرار گیرد. دانشمند لهستانی تاده نوش کتاربینسکی (T. Kotarbinsky) نام مناسب "کردارشناسی" یا Praxiologie را برای بررسی نوع ویژه و مشخص پراتیک انسانی یعنی کار مولده برگزیده است. میتوان این نام را برای بررسی عامتر اشکال مختلف پراتیک و بمعنوان عنوان دانشی که این اشکال وقانونمندی آنرا مورد مطالعه قرار میدهد برگزید.

پروسه پراتیک از جهت ماهیت خود با پروسه تفکر و پروسه تخیل هنری فرق دارد.
پروسه تفکر مرکب است از مفهوم ها (Notion, Begriff)، یک پروسه با اصطلاح مفهوماتی است.
پروسه تخیل هنری مرکب است از تصویرها (Figure, Bild) و یک پروسه با اصطلاح تصویری است.

پروسه پراتیک مرکب است از اعمال، اقدامات (act, Tun) و یک پروسه با اصطلاح اقداماتی است. اگر منطبق بررسی قوانین پروسه تفکر و است تیک بررسی قوانین پروسه تخیل هنری و احساسی زیبا شناسی است، در انصورت دانش ویژه ای که پروسه پراتیک را مطالعه کند ضرور است. البته موازین و قوانین عمل اعم از فردی یا اجتماعی را یکمرتبه معارف انسانی مانند اتیک، دیپلماسی، پراکسیولوژی، ارگنومسی، استراتژی و تاکتیک، فن سازمان، رهبری علمی (در اصطلاح جامعه شناسی پروژانگ پیتر "Managerisme") سیمینتیک اجتماعی و غیره و غیره معین میکنند ولی هنوز مجموعه این دیسپلین ها بصورت یک دانش متحد (Unifiée, Einheitlich) و ارگانیک وجود ندارد. باید دانشهای مشخص مربوط به پراتیک را که نام برده ایم مطالعه کرد تا عامترین موازین و قوانین پراتیک اجتماعی را که وجه مشترک این دانشها است استخراج نمود. سودمندی علمی این بررسی و فایده علمی دانش "شناخت پراتیک" محتاج به اثبات نیست. این مقدمه ایست بر کلیه علوم و صاف پراتیک انسانی و مسلما قادر است بر اساسمندی این علوم بیافزاید. این دانش باید آگاهی انسان را در مورد اداره آگاهانه پراتیک اجتماعی بالا ببرد و لذا امر پیشرفت انسانی را، در کادری که باین آگاهی وابسته است، تسهیل کند.

پراتیک - فعالیت انسانها در حفظ هستی و تأمین تکامل جامعه است (۳). در آغاز تئوری و پراتیک از هم جدا نبودند. تئوری، حتی در خیال آریستو اشکال آن مستقل عمل نمیکرد و پراتیک بصورت برسوسه ناآگاهانه عمل معتاد بروز مینمود. با جدا شدن تئوری از پراتیک، بتدریج پراتیک آگاهانه، هدفمند و نقشه مند پدید آمد. تئوری و پراتیک دو جهت فعالیت انسانی است و هر یک بی دیگری لنگ است. تکامل بشری دو مقوله جدا شده "پراتیک" و "تئوری" را در منتهای تری بصورت پراتیک هستی برنقشه و تاکتیک علمی و نیز علم ملهم از پراتیک درمی آورد. مارکس و انگلس پراتیک را مجموع "عمل و تلاش" (ganze Tun und Treiben) جامعه در راه تغییر محیط طبیعی و اجتماعی خود میدانند. مارکس و انگلس در مباحثه با هگل همان جوان (مانند شتیئر Stürmer، با وثر B. Bauer، شترائوس Strauß) نظریات خود را درباره پراتیک بیان داشته اند. مارکس متذکر گردید که ایده نمیتواند جز در ایده تا "تئوریک" بشود، برای تغییر جهان کهن اعمال قدرت علمی (Praktische Gewalt) لازم است. این مارکس بود که نقش عظیم پراتیک را بعنوان اثرم تغییر تصریح کرد. در این حال مارکسیسم چنانکه متذکر شد هم نقش پراتیک را در پیرویه معرفت نشان میدهد. از جهت تئوری معرفت (گنوسولوژی) پراتیک زمینه، ملاک، هدایت، محرک، هدف و منتهای فعالیت معرفتی انسان است. مارکسیسم برخلاف اسپینوزا کهنه، پراگماتیسم و پوزیتیویسم معاصر، پراتیک را اصلی که برای هدفهای سوپرکتیف انجام میدهد نمیشمرد و آنرا تجربه درون ذاتی شخص نمیداند و به پراتیک چنانکه گفته معنای بی مراتب عینی تر و عمیقتر میدهد (۳۳).

از سیستمهای فلسفی معاصر پراگماتیسم در ظاهر برای پراتیک از جهت تئوری شناخت و از جهت تئوری عمل محلی باز کرده است. ویلیام جیمس (۱۸۹۸) میگوید: "راست عبارتست از آنچه که برای فکر ما سودمند است و درست عبارتست از آنچه که برای رفتار ما سودمند است". سودمند - ملاک تشخیص راست (حقیقی) و درست است.

اشکال، اجزاء و مقولات پراتیک

اشکال عدده پراتیک اجتماعی انسانی که هدف آن تغییر محیط طبیعی و اجتماعی است عبارتست از:

- ۱) تولید یا کار مولده در زمینه صنعت، کشاورزی، ارتباط؛
- ۲) پژوهش و تجربه علمی؛
- ۳) مبارزه اجتماعی اعم از طبقاتی و ملی؛
- ۴) اداره و رهبری اعم از اجتماعی، اقتصادی و علمی؛
- ۵) سازماندهی اعم از اداری، نظامی، سیاسی، مذهبی و غیره.

میتوان ورزش (Sport) را بعنوان عوارک پراتیک یکی از اشکال پراتیک اجتماعی دانست و نیز فعالیت پرورشی، اجزای هنری را نیز بحساب آورد. ولی خطا نخواهد بود اگر ما اشکال عدده را به همان

(۳) برای پراتیک باید یک معنای وسیع (بمقوله مارکس فعالیت احساسی انسان، همه کار و کوشش انسان) قائل شد در انصورت رفتار نیز نوع پراتیک است و یک معنای محدود (کلمه فعالیت انسانی برای تغییر محیط طبیعی و انسانی) در انصورت پراتیک بمعنای پراتیک اجتماعی است نه انفرادی و بارتفاوت دارد.

(۳۳) مارکس در تئورهای درباره فویرباخ (۱۸۴۵) که انگلس برای اولین بار در ۱۸۸۸ منتشر کرد میگوید: "زندگی اجتماعی بر حسب ذات خود زندگی پراتیکی است. کلمه اسرارآمیزی که تئوری را به مکاشفات مستیک بدل می کند حل عقلانی خود را در پراتیک انسانی و درک این پراتیک می یابد."

پنج شکل محدود سازیم. همه این پروسه های مهم پراتیک انسانی از جهت پراتیک کم مطالعه شده است و یا مطالعات متفرکزی در باره آنها انجام نگرفته است. در همین حال در باره همه آنها صالح و تعمیمات تئوریک پرارزشی فراوانی وجود دارد که باید تویب و تدوین شود.

این اشکال هر یک مضمون دانش جداگانه ایست که قوانین ویژه آنها را مطالعه میکند (۳). ولی این اشکال عده پنجگانه از آنجا که مظاهر متعدد یک پروسه است و فعالیت اجتماعی انسان را برای حفظ هستی و تأمین تکامل جامعه منعکس میکند لذا دارای قوانین عام است.

برای هر پروسه پراتیک میتوان اجزای و محل های ضروری زیرین را ذکر کرد:

(۱) هدف: هر پروسه پراتیک یک پروسه هدفمند است. هدف میتواند دور یا نزدیک، واقعی یا تخیلی باشد ولی بهر جهت انگیزه تحریک پراتیک سیر بطرف هدف است.

(۲) تاکتیک یا نقشه عمل: هر پروسه پراتیک برای سیر بسوی هدف مسیری را در نظر میگیرد، نقشه ای را اجرا میکند که خود پراتیک آنرا تغییر میدهد و گاه بکلی درگون میسازد. میتوان اشکال مختلف تاکتیک (۳) را به دورانی و مستقیم الخط، دفعی و تدریجی، قهرآمیز و مسالمت آمیز، آشکار و پنهان و غیره و غیره تقسیم کرد.

در عرصه های مختلف مبارزه اجتماعی، امور آموزشی و پرورشی، پژوهش علمی، جنگ، فعالیت تولیدی، مبارزه سیاسی و اجتماعی و غیره و غیره نحوه تاکتیک ها و شکل بروز آنها متفاوت است.

(۳) وسایل عمل: هر پروسه پراتیک بعد اقلی از وسایل عمل ضروری نیازمند است. باید وسایل عمل با هدف متناسب باشد. عدم تناسب موجب آن میشود که شخص به هدف نرسد. وسایل عمل در پروسه پراتیک گاه نقش تسهیل کننده و گاه نقش تعیین کننده دارند (وسایل تجربه، اسلحه، ماشین و غیره).

(۴) کادر: نیروی اساسی پراتیک و شرط اولیه و ضروری آن کادر است یعنی انسانهایی که باید به پراتیک معین در جهت هدف معین دست بزنند. کادرها باید با هدف متناسب باشند و دانش کادر ضروری برای پروسه پراتیک پرورش یابد. باید بر اساس شناخت علمی کادر آنها را برای منظور معین پراتیک گزین کرد. تغییر کادرها وقتی برای اجرا وظایف پراتیک خود سودمند نیستند و در همین حال حفظ ادامه کاری کادرها/ از جهت تجربه ای که به تدریج در نزدشان متراکم میشود / از قواعد مهم است.

(۵) سازمان: هر پراتیک اجتماعی سازمان ویژه و متناسب نیازمند است. اشکال سازمان باید با هدف متناسب باشد. قانون اساسی سازمان های اجتماعی مانند اتحادیه ها و مکرراتیک است. در عرصه سازمانهای نظامی و اداری قوانین دیگری حکمرواست. سازمان باید با رهبری علمی اداره شود تا ابتکار و انضباط نظم و کارایی، اوتوریته ارگانها و اتونومی آنها حفظ شود.

برای پروسه پراتیک میتوان مقولات عده زیرین را نام برد:

(۱) کارایی (Efficacité, efficiency) کارایی یا ثمر بخشی و اثر بخشی پراتیک از مقولات فوق العاده مهم است که تاکنون بدان توجه لازم نشده است. کارایی ملاک بخش پراتیک اجتماعی است. البته نمیتوان کارایی را طلق کرد زیرا نه هر عملی که در لحظه معین کارانگیز است یا غیر ضروری است. در باره اهمیت این مقوله همین بس که برخی ها حد اکثر اثر بخشی کار انسانی یا حداقل مصرف انرژی انسانی و وسایل مادی را قانون اساسی تنظیم علمی کار دانسته اند. کارایی پراتیک در تناسب با هدف باید مورد بررسی قرار گیرد زیرا آن پراتیکی کار است که هر چه سریعتر و مطمئن تر و بهتر به هدف برساند.

(۲) در کتاب حاضر در باره فن رهبری علمی، سازماندهی اجتماعی و مبارزه اجتماعی مقاله جداگانه ای است که ولو فهرست و امسائل قابل مطالعه را در هر زمینه نشان میدهد.

(۳) وقتی میگوئیم تاکتیک منظور ما مجموع اعمال منظم و نقشه بندی است که انسان برای نیل به هدف بر اساس آگاهی منطقی یا بر پایه تجارب معتاد و غیره بکار میرد و استراتژی را نیز در بر میگیرد.

(۲) سود مند و زیانمند - وقتی میگوئیم فلان عمل برای نایل به هدف سود مند است تنها بمعنای آن نیست که بر کارائی عمل می افزاید بلکه دارای مفهوم وسیع تری است. هر بروسه پراتیک که بسوی هدف معین میرود دارای صالحی است که برای حفظ و ادامه و پیشرفت آن بروسه لازم است. صالح پراتیک تعیین کننده عمل سود مند است.

(۳) پیروزی و شکست - پیروزی و شکست دو مقوله متضاد بروسه پراتیک است. در رابطه به هدف پیروزی یعنی دسترسی یافتن به هدف، شکست یعنی بی اثر شدن کلیه تدارکات پراتیک برای نایل به هدف در لحظه معین. دیاک تیک پیروزی و شکست نشان میدهد که خود شکست در تدارک پیروزی نقش دارد.

(۴) عقب نشینی، توقف، پیشرفت - لحظات مهم در بروسه پراتیک از جهت هدف است. این لحظات یا هم دارای روابط پهنج دیاکتیکی است. بروسه توقف یا شکست یا تصد، بصورت درجا، تدارک، تمرین، انتهاز فرصت مانند عقب نشینی و پیشرفت از لحاظ مهم بروسه پراتیک است.